



ویرجیحای انبیاء و شیخ خضر بلخی بر تئری انبیا بر سایر رهبران فکری و نظامان اصلاح و تحول

«بخش نخست»

سیدابوالحسن علی حسینی ندوی - رحمة الله علیه -

ترجمه: محمد قاسم بنی کمال (قاسمی)

نمی توانند به جایگاه نبوت و انبیا بپندیشند و از زاویه و منظر دیگری به آن بنگرد. چنانکه بعضی از نویسندگان مسلمان معاصر نیز تا حد زیادی تحت تأثیر اینگونه مفاهیم و اندیشه‌ها واقع شده و دعوت انبیا و پیامبران الهی و کوشش‌های آنان را با اصطلاحات سیاسی و اجتماعی جدید شرح و تفسیر می نمایند؛ در حالی که چنین رویکردی مانع از درک و شناخت جایگاه حقیقی نبوت و منصب واقعی انبیا علیهم السلام و رسالتی که به آن مکلف بودند می گردد، و از تأسی و اتباع و بهره‌مندی شایسته از میراث آنان بازمی‌دارد، و اندیشه آدمی را به راهی سوق می دهد که حداقل می توان گفت آن راه، غیر از راه نبوت، و با سرشت آن بیگانه است.

اندیشه‌ها و اصطلاحات جدید سیاسی، و اهمیت سیاست‌ورزی و تدبیر امور یک جامعه و یک ملت در دنیای امروز، چنان بر ذهن و اندیشه، گرایش و رویکرد و ادبیات گفتار و نوشتار انسان معاصر تأثیر عمیق گذاشته است که بعضی از دعوت‌گران و رهبران دعوت اسلامی و نویسندگان برجسته نیز در گفتار و نوشتارشان از واژه‌ها، اصطلاحات و تعبیری استفاده می کنند که مفاهیم و اندیشه‌های خاصی را با خود به همراه دارند و از پیشینه تاریخی و دورنمای خاصی برخوردارند و علاوه بر این مفهوم مخصوص و محدودی دارند و نه تنها از ترجمانی صحیح روح و مزاج دعوت انبیا

در بحث پیشین [که در شماره‌های ۲۶۲۷ و ۲۸ نذای اسلام ارائه گردید] درباره نبوت، نیاز بشریت به آن و احسان‌های نبوت بر تمدن بشری و رسالت انبیا در جهان بحث کردیم. اکنون در این فرصت درباره طبیعت و مزاج منحصر به فرد نبوت، ویژگی‌های انبیا و شاخص‌های برتری آنان بر سایر رهبران فکری و پیشگامان اصلاح و تحول در جامعه بشری بحث و گفت‌وگو می‌نماییم.

سبب شیوه‌های خودساخته بشری و اصطلاحات سیاسی بر شناخت نبوت و انبیا
بدون تردید شیوه‌های خودساخته بشری، نظام‌های سیاسی، روش‌های جدید اداره امور و برنامه‌ریزی و برنامه‌های نوین تعلیم و تربیت، بر فهم و درک درست از جایگاه نبوت ظلم کرده است. گرچه این شیوه‌ها، نظام‌ها و برنامه‌ها، از آن جهت که در سوادآموزی عموم مردم، ارتقای سطح زندگی مادی، مبارزه با هرج و مرج و بی قانونی و آزاد ساختن ملت‌ها از یوغ استعمار و بردگی نقش داشته‌اند و در جای خود قابل تقدیر اند؛ اما استیلائی تام و تمام آنها در جهان امروز، چنان بر آذهای و اندیشه‌های انسان معاصر پرده انداخته و انگیزه‌های عملی، روش‌های اندیشه‌ورزی، معیارهای ارزشیابی و جهان‌بینش را تحت تأثیر قرار داده است که فارغ از آن



علیهم السلام قاصراند بلکه سبب پیدا شدن شکوک و بدگمانی‌ها و باورهای غلطی در آن خصوص می‌شوند. به طور نمونه واژه‌ها و اصطلاحاتی همچون «انقلاب»، «جمهوریت»، «اتراکیت و سوسیالیسم» و «نظام» و غیره از این قبیل‌اند که هم واجد مفاهیم خاص و برخاسته از فرهنگ و شرایط تاریخی اجتماعی هستند و هم نتیجه و برآیند خاصی از آنها مدنظر بوده و هست که از یکدیگر جدایی‌ناپذیراند. اما در دعوت اسلامی باید در پرتو اهداف و ارمان‌های بعثت نبوی، ادبیاتی اختیار شود که قرآن مجید، شریعت اسلامی و باورهای صحیح دینی پیام‌آور آن هستند؛ زیرا که این ادبیات از هر گونه غلط‌فهمی و کورانه‌اندیشی به دور است، و از این طریق است که می‌توان با روح بی‌آلایش دین و طبیعت و مزاج اصیل آن آشنا شد و از آن بهره‌مند گشت.

نیاز به مطالعه قرآن مجید بدون تأثیر از عوامل خارجی
از این رو نیاز شدید وجود دارد که مطالعه قرآن مجید در خصوص موضوع یاد شده عمیقاً و آزادانه صورت بگیرد، بدون اینکه عوامل خارجی و اندیشه‌ها و تصورات و فرهنگ‌های بیگانه در آن تأثیر گذار باشند. همچنین نباید گرایش‌ها و تمایلات شخصی را در آن دخالت داد، گرچه آن گرایش‌ها خوب و مستحسن باشند و یا طبیعی و فطری جلوه کنند. لذا نباید تلاش کرد که هر چیز خوب حتماً و به تکلف از قرآن و سیره انبیا ثابت و استخراج گردد؛ بلکه مطالعه قرآن باید دور از هر گونه تقلید و تأثر از نظریه‌های دیگر صورت گیرد. چه، زمان‌ها و شرایط در حال تغییر هستند، شیوه‌های اندیشه‌ورزی و ارزیابی در فراز و فروداند. اصولاً صحیح نیست که یک نظریه و اصطلاح که در زمان معینی به وجود آمده است حتماً در زمان دیگری به نسل دیگری تحمیل گردد، چه برسد به قرآن که کتاب آسمانی و ابدی است، و فراتر از هر زمان و هر نظریه‌ای می‌باشد و تابع هیچ فلسفه فکری و سیاسی قرار نمی‌گیرد.

دانش‌ها و تئوریهای بشری و علوم انسانی، همچون تپه‌ها و پشته‌های ریگ روانی هستند که با وزش باد در حال جابه‌جایی و گسترش می‌باشند، طوری که نمی‌شود بر روی آنها چیزی ساخت و پایه‌ای را استوار نمود. از این رو درست نیست که تئوریها و نظریه‌های مذکور مبنای تفسیر و تبیین قرآن قرار گیرند، و به عبارت دیگر نباید قرآن را از جایگاه بلند و جاویدان آن فرود آورد و تفسیر آن را بر پایه‌ای بی‌ثبات همانند ریگ روان بنا نهاد.

تفاوت اساسی انبیا و پیامبران با سایر رهبران و مصلحان نخستین و ویژگی پیامبران الهی که آنان را از سایر گروه‌ها ممتاز می‌کند این است که علمی که آنان پیام‌آور و منتشرکننده آن هستند،

عقیده‌ای که آنان به سوی آن فرامی‌خوانند و دعوتی به آنان بآن قیام می‌نمایند، هیچ کدام نه نشأت گرفته از دکاوت و تیره‌وشی آنان، نه نتیجه واکنش و نگرانی آنان از اوضاع حاکم بر جامعه و محیط، و نه از احساس لطیف و قلب رقیق یا تجربه‌های حکیمانه‌شان سرچشمه گرفته است، بلکه واقعیت این است که سرچشمه علم و اعتقاد و دعوت انبیا، وحی و رسالتی است که به آن مفتخر و مشرف شده‌اند. از این رو نمی‌توان آنان را با سایر رهبران سیاسی، مصلحان، فیلسوفان و اندیشمندانی که تاریخ بشر آنها را در عرصه‌های مختلف خود تجربه کرده است، قیاس نمود؛ زیرا همگی آنان یا در نتیجه تأثیرات محیط و یا در واکنش نسبت به اوضاع ناپهناجار جامعه و مقابله با بحران‌ها، به وجود آمده و ظهور نموده‌اند.

قرآن مجید در همین خصوص روشگرا نه می‌فرماید: **قل لو شاء الله ما تلوه علیکم ولا ادراکم به فقد لبثت فیکم عمراً من قبله أفلا تعقلون آیونس: ۱۶؛** بگو اگر الله می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم و او شما را از آن آگاه نمی‌نمود، به راستی که پیش از این عمری در میان شما مانده‌ام، آیا خرد نمی‌ورزید.

و کذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا، ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان و لکن جملناه نورا نهدی به من نشاء، من عبادنا وانک لتهدی الی صراط مستقیم آشوری: ۵۲؛ و اینچنین به تو وحی کردیم به وسیله روح القدس قرآن را، تونه از کتاب آگاهی داشتی و نه از ایمان، البته ما آن (وحی) را نوری گردانیدیم که با آن هر کس از بندگانتم را که می‌خواهیم هدایت می‌کنیم، و همانا تو به راه راست راهنمایی می‌کنی.

و ما کنت ترجوا ان یلقی الیک الکتاب الا رحمة من ربک فلا تکون ظهیرا للکافرین اقصص: ۸۶؛ و شما امیدوار نبودید که بر شما کتابی نازل شود، که البته بنا بر مهربانی پروردگارت این کار صورت گرفت پس (به پاس این نعمت) هر گز پشتیبان کافران مباش.

و قرآن مجید در خصوص طبیعت و سرشت رسالت پیامبران و مبدأ و منبع آن چنین می‌فرماید: **یتزل الملائکه بالروح من امره علی من یشاء، من عباده ان ینذروا آتیه الا اله انا فائقون انحل: ۲؛** و اوست که فرشتگان را با وحی از جانب خود بر کسی از بندگانش که او بخواهد، نازل می‌کند، (با این مفهوم) که بروید (بندگانت) را بیم دهید و (این حقیقت را به آنها بفهمانید) که همانا جز من هیچ کسی شایسته پرستش نیست، پس همه شما از من بترسید.

به همین دلیل است که پیامبر الهی تحت تأثیر عوامل روانی و حوادث خارجی قرار نمی‌گیرد، و رسالتش را تابع شرایط و اوضاع جامعه نمی‌گرداند. چنانکه خداوند متعال درباره پیامبر گرامی‌اش می‌فرماید: **و ما یطلق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی آنجم: ۴-۳؛** او از روی خواهش نفس سخن نمی‌گوید، همانا این وحی الهی است که به سوی او فرستاده می‌شود.

پیامبر نمی‌تواند از جانب خود در رسالت خویش و احکام



طبیعت دین سهل و حکمت بالغه الهی و فطرت حکیمانه انبیای کرام است. احادیث آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و سیره نبوی و وقایع متعدده گواه بر این مدعا می باشند.

و قرآن فرقاء لغزاه علی الناس علی مکث و تزئانه
تزیلاً آسراء: ۱۰۶؛ و قرآنی که آن را جزء فرستادیم تا آن را بر

مردم با درنگ بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم.

قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جمله واحده کذلک لثبت به

فؤادک و رتلتاه تزیلاً آفرقان: ۳۲؛ کافران گفتند: چرا قرآن یکباره بر او

فرو فرستاده نشد؛ بدینسان (آن را نازل کردیم) تا با آن دلت را استوار

داریم و آن را آرام (و شیوا) بخوانیم.

یُرید الله بکم البسر و لا یرید بکم العسر آفره: ۱۷۵؛ خداوند در حق

شما آسانی می خواهد و در حق شما دشواری نمی خواهد.

و ما جعل علیکم فی الدین من حرج آحج: ۱۷۸؛ و در دین برای شما

هیچ مشکل و تنگنایی قرار نداده است.

از این جهت بود که حضرت رسول اصحابش را به آسان گیری و

مژده رسانی توصیه می کرد. وقتی معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری را

به یمن اعزام کرد به آنان فرمود: بشرا و لا تمسرا، بشرا و لا تنفرا^(۳۳)؛ آسان

بگیرید و سخت گیری نکنید، مژده بدهید و کسی را منتفر نکنید.

باری به اصحابش فرمود: آتما بستم مسیرین و لم یعموا مسیرین^(۳۴)؛

همانا شما آسان گیر مبعوث شده اید نه سخت گیر.

از این رو بود که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم گاهی اجرای

یک حکم را که در آن مصلحتی جزئی بود به خاطر یک مصلحت کلی

و بزرگ تر به تعویق می انداخت. به طور مثال به ام المؤمنین عائشه

صدیقه رضی الله عنها گفت: لولا حدائقه قومک بالکفر لبقضت البیت،

ثم لبینه علی أساس ابراهیم علیه السلام^(۳۵)؛ اگر قومت (یعنی قریش)

نازه مسلمان نمی بودند من کعبه را منهدم می کردم و سپس آن را بر

پایه ای که حضرت ابراهیم علیه السلام بنا کرده بود می ساختم (یعنی

آن بخش از مساحت کعبه را که در داخل دیوار حطیم قرار دارد به

بنای کعبه اضافه می کردم).

عبدالله بن مسعود می گوید: گمان نمی کنی صلی الله علیه وآله وسلم

بخونکنا بالموعظة فی الایام کرامه السامة علینا^(۳۶)؛ رسول اکرم

صلی الله علیه وآله وسلم به خاطر اینکه ما خسته نشویم، گاهی اوقات

موعظه کردن را ترک می گفت.

جابر رضی الله عنه می گوید: معاذ بن جبل همراه رسول اکرم

صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواند، سپس به نزد قومش بازگشت و

آنجا هنگام نماز عشاء پیش نماز گردید و در نماز سوره بقره را قرائت

کرد. مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شکایت آورد (که

معاذ قرائت را طولانی کرده است.) آن حضرت صلی الله علیه وآله

وسلم فرمودند: این کار فتنه انگیز است و این کلمه را سه بار تکرار

کردند.^(۳۷)

خداوندی تغییر و تعدیلی ایجاد کند. خداوند متعال به رسول مکرم اسلام می فرماید: قل ما یکون لی أن أبده که من تلقاء نفسی ان أتبع الا ما یوحی الی انی أخاف ان عصیت رمی عذاب یوم عظیم آیونس: ۵۵؛ بگو من نمی توانم از جانب خود تغییری بدهم. من پیرو و دنباله روی چیزی نیستم مگر آنچه به من وحی می شود. من می ترسم اگر چنانچه نافرمانی پروردگارم را بکنم به عذاب بزرگی گرفتار شوم. خداوند متعال پیامبرش را از مدهانت و پوشیده گویی بر حذر و مصون داشته است. چنانکه می فرماید: و دوالو تدمن فیدهنون آمل: ۲؛ آنها دوست دارند که شما مدهانت و نرزش نشان دهید تا آنها نیز

مدهانت و نرزش نشان دهند.

خداوند متعال پیامبرش را در صورتی که از طرف خود مطلبی به

خداوند نسبت بدهد، شدیداً هشدار می دهد و به عذاب تهدید

می نماید: تنزیل من رب العالمین و لو تقول علینا بعض الآقاویل لأخذنا

منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فما نمک من أحد عنده حاجزین آلحاقة:

۴۷-۴۳؛ (این قرآن) از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است، و

چنانچه پیامبر گفتارهایی از جانب خود به ما نسبت می داد دستش

را می گرفتیم، سپس رگ گردش را قطع می کردیم، آنگاه کسی از

شما مانع این کار نمی شد.

خداوند پیامبرش را به تبلیغ کامل پیام هایش بی کم و کاست

دستور می دهد: یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و ان لم تفعل

فما یلفت رسالته و الله یمصک من الناس ان الله لایهدی القوم

الکافرین آمانده: ۶۷؛ ای پیامبر! ابلاغ کن آنچه را که از سوی

پروردگار بر تو نازل شده است، و چنانچه این کار را انجام ندهی

پس رسالت پروردگار را ابلاغ نکرده ای، و خداوند تو را از (شر)

مردم حفظ می کند. همانا الله گروه کافران را موفق نخواهد کرد.

و این همان مشخصه اساسی و ویژگی بارزی است که انبیا

علیهم السلام را از سایر رهبران اجتماعی و سیاسی متمایز می نماید.

زیرا روشن است که عامل و خاستگاه رسالت و مساعی رهبران

اجتماعی و سیاسی همانا شرایط حاکم بر جامعه و فرهنگ و

احساسات و عواطف نشأت گرفته از محیط شان است. نگاه آنان

پیوسته به محیط و جامعه و شرایط و اوضاع آن دوخته است و

مصلحت و مقتضای سیاست روز مدنظرشان است و به همین دلیل

بسیاری از اوقات از مواضع شان عقب نشینی می کنند و با احزاب و

گروه های موجود سازش می نمایند و اعتقاد و باور خیلی از آنان این

است که اگر زمانه با تو نسازد تو با زمانه بساز.

حکمت و آسان گیری در دعوت انبیا

شایان ذکر است که منظور از قاطعیت در دعوت انبیا این نیست که

آنان اصلاً حکمت و مصلحت را مراعات نمی کنند و طایع زمان و

مکان و مقتضای حال را در نظر نمی گیرند و پابه تدریج و آسان گیری

توجهی ندارند؛ خیر! چنین نیست؛ زیرا مراعات این نکات مقتضای

به تن این معبودان داده و به آنان نیروی تصرف در برسی از امور جهان هستی را عنایت کرده و شفاعت شان را علی الاطلاق می پذیرد؛ مانند اینکه پادشاه بزرگ به هر اقلیمی حاکمی می فرستد و او را بجز برخی امور عظام در سایر کارها صاحب اختیار قرار می دهد.^(۷) هر کسی که با قرآن مجید (که جامع تعالیم کتب گذشته نیز است) سروکار دارد، به طور قطع می داند که مبارزه با این نوع شرک و رهایی دادن مردم از آن، هدف اساسی نبوت و مقصود بعثت انبیا و اساس دعوت آنان بوده است.

مساعی انبیا دور همین محور می چرخید، و فعالیت های شان از همین جا آغاز می گشت و به همین جا منتهی می شد. قرآن مجید گاهی با اجمال می گوید: «و ما أرسلنا من قبلك من رسول الا نوحي الیه انه لاله الا انا فاعبدون» انبیا: ۲۵؛ و هیچ رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر آنکه به او وحی می کردیم که معبود را استثنی [جز من الله نیست، پس مرا پرستید.

و گاهی با تفصیل فعالیت انبیا را بیان می کند و یک یک شان را نام می برد که چگونه دعوت شان را با توحید آغاز کردند.

چنانکه می خوانیم: «لقد أرسلنا نوحا الی قومه انی لکم نذیر مبین ان لا تعبدوا الا الله الی اخاف علیکم عذاب یوم الیم» هود: ۶۰-۶۵؛ و بی گمان نوح را به سوی قومش فرستادیم (با این دعوت) که من برای شما هشداردهنده ای آشکار هستم، که جز خداوند را بندگی نکنید که من از عذاب روز دردناک بر شما بینماتم.

«والی عاد اُخاهم هوذا قال یا قوم اعبدوا لله ما لکم من اله غیره ان اثمکم من الارض واستعمرکم فیها فاستغفروا ثم تووبا الیه ان ربی قریب مجیب» هود: ۶۱؛ و به سوی قوم ثمود صالح را که از خودشان بود فرستادیم. (صالح پیامبر به آنان) گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید که معبود (راستینی) جز او ندارد. او شما را از زمین پدید آورد و شما را در آن به آباد کردن گمارد، پس از او آموزش بخوایید، آنگاه به درگاه او توبه کنید. همانا پروردگارتان نزدیک و اجابت کننده است.

«والی مدین اُخاهم شعبیا قال یا قوم اعبدوا لله ما لکم من اله غیره و لا تنفصوا المکیال و المیزان انی اراکم بخیر و انی اخاف علیکم عذاب یوم محبط» هود: ۸۴؛ و به سوی قوم مدین شعبی را که از خود آنان بود، فرستادیم. (شعبی به آنان) گفت: ای قوم من! خداوند را پرستش کنید که شما جز او معبود (راستینی) ندارید. و از پیمان و ترازو مکاشید. من شما را در آسایش (و بی نیاز کم فروشی و ناسپاسی) می بینم و (اگر از این کارها بازتابید و ایمان نیاروید و شکر گذار نباشید) بر شما از عذاب روز فراگیر بیم دارم.

از این مسعود روایت شده است که مردی عرض کرد: ای رسول خدا من به این دلیل از نماز عقب می مانم که فلان شخص نماز را طولانی می خواند. آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم طوری خشم گرفت که من تا آن روز چنان خشمی از آن حضرت ندیده بودم. سپس فرمود: «یا ایها الناس ان منکم مغفون فمن ام منکم الناس فلیتوجز، فان خلفه الضعیف و الکبیر و ذا الحاجة»^(۸)؛ ای مردم بعضی از شما مردم را متغفر می سازند، مواظب باشید هر کدام از شما پیش نماز شد باید که قرائت مختصر بخواند؛ زیرا که پشت سرش انسان های ضعیف، بزرگسال و گرفتار نیز قرار دارند.



شایان ذکر است که در این خصوص دلایل و مثال های زیادی وجود دارد که قابل شمارش نیستند و سیره گرامی رسول الله در حد تواتر مملو از آن است. سیره پیامبران گذشته نیز حتماً این گونه است، چرا که خداوند متعال آنان را به حکمت و دانایی ستوده است؛ آنجا که می فرماید: «و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب» اص: ۲۰؛ و به او حکمت و سخن آشکار کننده [حق از باطل] دادیم.

«اولک الذین آتیناهم الکتاب و الحکم و النبوة انعام: ۸۹؛ اینان کسانی اند که به آنان کتاب و حکمت و نبوت بخشیدیم.

اما نباید فراموش کرد که این همه آسان گیری و مراعات تدریج و حکمت و مصلحت بینی و در نظر گرفتن استعداد های مردم فقط در حوزه تعلیم و تربیت و مسائل جزئی، مدنظر بوده است. اما در زمینه اعتقادات و فرایض و منصوبات و امور قطعی شرع و آنچه به ایمان و کفر، توحید و شرک، و شعایر اسلامی و حدود الله مربوط می شود، بدون شک انبیا کرام در هر زمان، محکم تر از آهن و ثابت قدم تر از کوهها بودند و در این خصوص نه از موضع قاطع شان پایین می آیند و نه از خود انعطاف و نرمش نشان می دادند.

عقیده صحیح و عبادت خالصانه الله، مهم ترین رکن دین

دومین ویژگی پیامبران الهی این است که نخستین دعوت و بزرگترین هدف آنان در هر زمان و مکانی این بوده است که به تصحیح عقیده و باور مردم می پرداختند و به بندگان خدا آموزش می دادند که نسبت به الله، دارای چه اعتقاد و باوری باشند و چگونه با معبود یگانه و پروردگارشان ارتباط برقرار کنند. دعوت انبیا علیهم السلام بر عبادت مبتنی است. تعلیم و آموزش آنان این است که ضرر و نفع فقط در دست الله تعالی است، شایسته عبادت و دعا و توجه و قربانی فقط ذات اوست و هیچ کسی جز او مستحق عبادت نیست.

حمله تمام عیار انبیا علیهم السلام همیشه متوجه شرک و عبادت غیر الله بوده است که در شکل پرستش بت ها و شخصیت های مقدس زنده و مرده در زمان شان رواج داشته است.

اعتقاد اهل جاهلیت این بود که خداوند متعال خلعت الوهیت را



بهرستید و از او پروا بدارید، اگر بدانید، این برایتان بهتر است. جز این نیست که به جای خداوند تنها را می پرستید و دروغ آفرینی می کنید. بی گمان کسانی را که به جای خداوند می پرستید، نمی توانند به شما روزی دهند، پس از نزد خداوند روزی بجویید و او را بپرستید و او را سپاس گزارید، که به سوی او برگردانده می شوید.

در جایی دیگر آمده است: «و قال انما اتخذتم من دون الله اوثاناً مودة بينكم في الحياة الدنيا ثم يوم القيامة يكفر بعضكم ببعض و يلعن بعضهم بعضاً و ما اولئك الا في اذنينهم» (براهیم) گفت: جز این نیست که به جای خداوند، برای دوستی بین خود در زندگانی دنیا، بتان را (به پرستش) گرفته اید. آنگاه در روز قیامت برخی از شما برخی دیگر را نکار می کند و برخی از شما به برخی دیگر لعنت می فرستد و جایگاهشان آتش (جهنم) است و شما هیچ پاری دهنده ای ندارید.

موعظه حکیمانه حضرت یوسف علیه السلام نیز در قرآن مجید چنین نقل شده است: «قال لا ياتيكما طعام تترزانه الا ياتيكما بتاويله قبل ان ياتيكما ذلك مما علمني ربّي اني تركت قوم لا يؤمنون بالله و هم بالآخرة هم كافرون و اتبعت ملة اباي ابراهيم و اسحاق و يعقوب ما كان لنا ان نشرك بالله من شيء ذلك من فضل الله علينا و على الناس ولكن اكثر الناس لا يشكرون يا صاحبي السجن اأرأيت مفترقون خير ام الله الواحد القهار ما عبدون من دونه الا أسماء ستيتموها اثم و اباؤكم ما اتول الله بها من سلطان ان الحكم الا لله امر ان لا تعبدوا الاياه ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون يوسف: ۴- ۱۳۷؛ (یوسف) گفت: هیچ غذایی را که روزی شماست برایتان نمی آورند مگر آنکه شما را به تعبیر آن (خواب) پیش از آنکه (مصدّقش) برایتان اتفاق افتد، باخبر می سازم. این (تو را بتی بر تعبیر خواب) از آن قبیل) چیزها است که پروردگارتان به من آموزانده است. به راستی که من آیین قومی را که به خداوند ایمان نمی آورند و همانان به آخرت (نیز) بی باورند، ترک گفته ام، و از آیین نیاکانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده ام. ما را نشاید که چیزی را شریک خداوند قرار دهیم، این از فضل خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی گزارند. ای دو زندانی هم بند من! آیا خدایان متفرق (متعدد و غیر مسلط) بهتراند یا خداوند یکتای چیزه و مسلط؟ به جای او نمی پرستید مگر اسم هایی (بی سستی و فارغ از حقیقت و قدرت) را که خود نیاکانتان (انها را خدا) نامیده اید. که خداوند هیچ دلیلی بر (حقانیت) آنها نفرستاده است، فرمانروایی از آن خدا است و بس! او فرمان داده است که جز او را بندگی نکنید. دین استوار (که دلایل عقلی و نقلی بر حقانیت آن گواه هستند) این است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

دعوت حضرت موسی علیه السلام به فرعون نیز همین بود. فرعون ادعای می کرد که او مظهر خورشید است - خورشید طبق اعتقاد

اما دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام به سوی توحید و رد شرک و بت پرستی از همه صریح تر و واضح تر است. در سوره انبیا می خوانیم: «و لقد اتينا ابراهيم رشده من قبل و كنا به عالمین اذ قال لایه و قوم ما هذه التماثل التي اتم لها عاکفون قالوا وجدنا اباؤنا لها عابدین قال لقد کتمتم و اباؤکم فی ضلال مبین انبیا: ۵۴- ۵۱؛ و بی گمان ما بیشتر (از موسی و هارون) به ابراهیم (وسیله) راهیابی اش را دادیم و به حال او آگاه بودیم. چون به پدرش و قومش گفت: این تندیسها و مجسمه ها چیست که شما دائماً به عبادتشان مشغولید؟ (در پاسخ) گفتند: ما پدران خود را عبادت کنندگان اینها یافتیم (و از روش و آیین آنان دست برنمی داریم). (ابراهیم) گفت: قطعاً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده و هستید.

و در سوره شعراء چنین آمده است: «و اتل عليهم نبأ ابراهيم اذ قال لایه و قوم ما تعبدون قالوا نمجد اصنامنا فقال لها عاکفین قال هل بسموکم اذ دعونهم او یضرون قالوا بل وجدنا اباؤنا کذا لک یفعلون قال افرأیت ما کتمتم تعبدون اثم و اباؤکم الا قدمون فانهم عدو لى الارب العالمین الذی خلقنی فهو یهدین و الذی هو یضمنی و یسقین و اذ امرضت فهو یشتین و الذی ینتی ثم یحیی و الذی اطعم ان یفتر لی خطیتی یوم الدین اشعرا: ۸۲- ۶۹؛ و (ای پیغمبر) سر گذشت ابراهیم را برای آنان بخوان. چون به پدرش و قومش گفت: چه می پرستید؟ گفتند: بتان را می پرستیم و برای عبادت شان معتکف و مجاور آنهایم. ابراهیم گفت: آیا هنگامی که آنان را می خوانید، صدای شما را می شنوند (و نیازتان را برآورده می کنند)، و یا سود به شما می رسانند (اگر از آنها اطاعت کنید)؟ یا زبانی متوجه شما می سازند؟ (اگر از آنها سرپیچی ننمایید). گفتند: نه اما نیاکانمان را بر چنین شیوه ای یافته ایم. گفت: آیا اندیشیده اید در آنچه که می پرستید شما و نیاکان پیشینتان؟ بدانید که آنها دشمن من اند، بر خلاف پروردگار جهانیان (که دوست من است). کسی که مرا آفریده است، همو مرا هدایت می کند، و دوست که به من غذا می دهد و به من آشامیدنی می نوشاند، و چون بیمار شوم همو مرا شفا می دهد و دوست که مرا می میراند آنگاه زنده ام می گرداند، و دوست که امیدوارم گناهانم را در روز جزا برانم بیامزد، در سوره مریم آمده است: «واذکر فی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقاً نبیاً اذ قال لایه یا ایت لم تعبد ما لا یسمع و لا یتصر و لایفنی عنک شیئاً» (مریم: ۲۲- ۳۱)؛ و در (این) کتاب ابراهیم را یاد کن؛ به راستی او راست کردار پیامبری بود. چون به پدرش گفت: پدرجان! چرا چیزی را می پرستی که نمی شنود و نمی بیند (ضرر و شر و بلائی) را از تو دفع نمی کند.

در سوره عنکبوت آمده است: «و ابراهیم اذ قال قوم به اهدوا لله و اتقوه ذلکم خیر لکم ان کتمتم تعلمون انما تعبدون من دون الله اوثاناً و یخلفون الکما ان الذین تعبدون من دون الله لا یملکون لکم رزقاً فابتنوا هند الله الرزق و اهدوه و اشکروا له الیه ترجعون اعنکبوت: ۱۷- ۱۶؛ و ابراهیم (را نیز فرستادیم) چنین بود که به قومش گفت: خداوند را



قدیم مصریها معبود بزرگتر رب اعلی بود - و در مقابل دعوت حضرت موسی علیه السلام چنین گفت: "یا ایها الملأ ما علمت لکم من اله غیری" (قصص: ۱۳۸) ای بزرگان قوم برایتان جز خود هیچ معبودی نشناخته‌ام.

و در ضمن تهدید می‌کرد: لئن اتخذت الهأ غیری لأجعلنک من المسجونین [شعراء: ۱۲۹]؛ اگر غیر از من معبودی برگزینی، البته تو را زندانی خواهیم کرد.

قرآن مجید پرستش بت‌ها را شرک اکبر نامیده و پلبیدی و دروغی بی اساس قرار داده است. چنانکه در سوره حج آمده است: "ذَلِك و من يعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربّه وأحلت لکم الأیمان الا ما یبلی علیکم فاجتنبوا الرّجس من الأولان و اجتنبوا قول الزور حتفاه لله غیر مشرکین به و من یشرک بالله فکأنما خر من السماء فتخطفه الطیر أو تهوی به الروح فی مکان سحیق" [حج: ۳۱ - ۳۰]؛ (حکم) این است. و هر کس که شعاثر خداوند را بزرگ شمارد، (بداند که) آن (بزرگداشت) برایش به نزد پروردگارش بهتر است. و چهارپایان برایتان حلال شمرده شده‌اند مگر آنچه که بر شما (حکم) حرمت آن خوانده می‌شود. پس از پلبیدی بتان احتراز کنید، و از سخن (شهادت) دروغ نیز اجتناب کنید. برای خداوند پاکدین و مخلص، غیر مشرک به او باشید. و هر کس که به خداوند شرک ورزد، گویی که (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حضيض کفر) از آسمان فرافتاده است (و به بدترین شکل جان داده است). آنگاه پرندگان (مرده خوار، تکه‌های بدن) او را می‌ربایند، یا اینکه باد (تکه‌های بدن) او را به جایی دوردست (آورده‌ای زرف) می‌افکند.

جاهلیت همیشگی و جهانی و جنایات آن علیه بشریت

این گونه بت پرستی و شرک، یعنی معبود قرار دادن غیر الله و اظهار نهایت خضوع و تذلل در مقابل آنها و سجده و دعا و کمک خواستن و نذر و ذبح برای غیر خدا، جاهلیتی است جهانی که جزو امراض دیرینه بشری باشد. متأسفانه این نقطه ضعف در طول تاریخ زندگی بشر و در تمام مراحل و تحولات، همواره با او همراه بوده است. و همین خصلت زشت است که خشم خدا و غیرت او را تحریک می‌کند، و بندگان را از رشد و ترقی روحی و اخلاقی و اجتماعی باز می‌دارد و از درجات بالا به سراسیمی سقوط پرت می‌نماید. خداوند متعال می‌فرماید: "لقد خلقنا الانسان فی أحسن تقویم ثم ردهناه أسفل سافلین" [تین: ۵ - ۴]؛ به یقین ما انسان را (از نظر جسم و روح) در نیکوترین شکل و زیباترین سیما آفریدیم. آنگاه (یعنی وقتی که کافر شد و فطرت سلیمه خود را ضایع ساخت) او را فروتر از (همه) فرودماندگان قرار دادیم.

همین خصلت است که انسان را که خود مسجود و مورد احترام ملائکه است، به سجده کردن یک مخلوق و موجود ضعیف و پست

و اداری می‌کند. بدون تردید این همان جاهلیتی است که نبره‌های مثبت را در نطفه خفه می‌کند و استعدادها را نابود می‌سازد و توکل بر الله و اعتماد به نفس را از بین می‌برد. و از آن پناه بردن به پروردگار سمیع و بصیر، دانا و توانا، بخشاینده و مهربان و استفاده از صفات و عنایاتش منصرف کرده به سوی مخلوق ناتوان و محتاج و درممانده‌ای سوق می‌دهد که از خود هیچ اختیاری ندارد. "یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و سخر الشمس و القمر کل یمری لأجل مسنی ذلکم الله ربکم له الملک و الذین تدعون من دونه ما یملکون من قطیر ان تدعوهم لا یسمعوا دعاءکم و لو سمعوا ما استجابوا لکم و یوم القیامه یکفرون بشرکم و لا ینبیک مثل خیر یا ایها الناس أتمم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید" [فاطر: ۱۵ - ۱۳]؛ از شب می‌کاهد و بر روز می‌افزاید و از روز می‌کاهد و بر شب می‌افزاید، و آفتاب و ماه را رام ساخت، هر یک (از آنها) تا سرآمدی معین روان است. این است خداوند، پروردگار شما، فرمانروایی او راست. و کسانی را که به جای او (به نیایش) می‌خوانید، (هم وزن) پوسته‌هسته خرمایی را مالک نمی‌گردند. اگر آنان را به فریاد خوانید، فرخواندن شما را نمی‌شنوند و اگر (به فرض محال) بشنوند برایتان اجابت نکنند. و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند. و هیچ کس مانند (خداوند) آگاه، باخبرتر نمی‌کند. ای مردم شما به خداوند نیاز مندید و خداوند است که بی نیاز ستوده است.

فهم و برداشت صحابه کرام از اصطلاحات قرآن

همین شرک و بت پرستی (در دایره مابعدالطبیعه) با تمام شیوه‌ها و مظاهر آشکار و پنهانش موضوع جهاد انبیا علیهم السلام بوده است و با آن در هر زمان و در هر شرایط و محیطی مبارزه کرده‌اند. و این موضع گیری قاطع آنان (و پیروان راستین شان) در برابر شرک و بت پرستی موجبات خشم و غضب اهل جاهلیت را فراهم آورده است. چنانکه گفتند: "جعل الالهة الهأ و احدأ ان هذا لشیء عجاب و انطلق الملأ منهم ان امشوا و اصبروا علی ألهمک ان هذا لشیء، براد ما سمعنا بهذا فی اللمة الاخرة ان هذا الاختلاق" [ص: ۷ - ۵]؛ آیا (همه) معبودان را یک معبود قرار داده است؟ بی گمان این چیزی شگفت است. و اشراف و بزرگان شان (با این پیام به سوی مردم) رهسپار شدند که بروید و بر (پرستش) معبودانان شکبیا و استوار باشید؛ بی گمان این (دعوت جدید فتنه‌ای) مورد (عزم و) اراده (محمد - صلی الله علیه و آله و سلم -) است. این را در آیین اخیر (مسیحیت) نشنیده‌ایم. این جز افترا بی (پیش) نیست.

هیچ خردمندی نیست که تاریخ عصر نبوی و احوال صحابه و یاران گرامی پیامبر اسلام را مطالعه کرده و در این تردید داشته باشد که صحابه و اولین مخاطبان قرآن، از این آیات چیزی جز بت پرستی و شرک برداشت نموده باشند. بدون شک برداشت صحابه کرام از این گونه آیات این بود که شرک عبارت است از عبادت بت‌ها و



بدون تردید چنین طرز تفکری مغایر با مفهوم آیه **أَتَا نَحْنُ بَرُّنَا الذِّكْرَ وَآتَا لَه لِحَافِظُونَ** (۹۳) است. شایان ذکر است که وعدهٔ حفاظت قرآن به عنوان فضل و احسان ذکر شده است، و روشن است که فضل و احسان الهی زمانی کاملاً متحقق می شود که

حفاظت قرآن همراه با حفاظت مطالب و فهم معانی و عمل به تعالیم و اجرای احکام صورت بگیرد. آخر کتابی که تا مدت های طولانی مفهوم نبوده و بر آن عمل نشده است دارای چه ارزشی می تواند باشد؟ خداوند متعال به رسول گرامی اش فرموده است: **أَنْ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّعِ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ** [آیات: ۱۹-۱۷]؛ همانا جمع کردن قرآن (در سینه تو) و (آسان ساختن) خواندنش بر (عهده) ماست. چون آن را (به زبان امین و فرشته وحی) خواندیم، خواندن او را بی گیر.

سپس روشن ساختن آن بر (عهده) ماست. این طرز تفکر که برخی از صاحب نظران و نویسندگان معاصر آن را اختیار کرده اند، به هیچ وجه با مقام و جایگاه این امت همخوانی ندارد. در واقع این شیوهٔ تفکر نتیجهٔ برداشت های سیاسی و اندیشه های حزبی و فرهنگ های جدیدی است که در عصر حاضر اهمیت بسیار پیدا کرده است.

کسانی که جهت سربلندی مسلمین و اصلاح اوضاع تلاش می کنند و برای احیای نظام سیاسی اسلام در جهان زحمت می کنند، گاه به چنین افراط و تفریط هایی گرفتار می شوند. در این شکی نیست که این افراد اهداف و نیات نیکویی دارند و باید توده های مسلمان و دعوتگران و اندیشمندان نیز به قدر استعداد و توانشان در این راستا بسیج شوند، اما بر آنها لازم است که قرآن را به هیچ وجه تابع نظریات و اهداف سیاسی و مقطعی نکنند؛ زیرا چنانکه می دانیم نصوص و آیات دیگری در خصوص این قبیل تلاشها وجود دارد که با بودن آنها نیازی به تأویل و توجیه دیگر واژه ها و اصطلاحات قرآنی باقی نمی ماند. ■

(۱) صحیح بخاری ۲۲۲

(۲) صحیح بخاری ۳۵۱

(۳) صحیح بخاری ۲۱۵۱

(۴) صحیح بخاری

(۵) صحیح بخاری

(۶) صحیح بخاری

(۷) این تعابیر از کتاب گرانسنگ "حجة الله الباقية" اثر امام شاه ولی الله محدث دهلوی گرفته شده است.

(۸) از نوشته های برخی از نویسندگان و متفکران معاصر و معروف چنین فهمیده می شود که زمانی بر این امت گذشته که در آن فهم اکثر قرآن مجید محروم بوده است.

(۹) آیه ۹ سوره حجر: ما خود قرآن را نازل کرده ایم و خود ما پاسدار و محافظ آن می باشیم.

تقدیس اشخاص گذشته و موجود و سجده برای آنان و طلب حاجت از پیشگاهشان، ذبح و نذر برای آنها، قسم خوردن به نام آنها، عبادت آنها به قصد تقرب به الله، اعتماد بر شفاعت مطلقه آنها (یعنی شفاعتی که رد نمی شود) و همچنین طلب نفع و دفع ضرر و مشکلات از آنان. آری! اصحاب پیامبر از اصطلاحات چهارگانه "الله، رب، عبادت و دین بجز معانی ذکر شده، چیز دیگری برداشت نمی کردند. از اقوال و آثار و شیوهٔ گفته و گویششان همین مفهوم به طور واضح ثابت می شود و در این مطلب اختلافی وجود ندارد.

آنچه که باید همواره رکن اساسی دعوت های دینی و شعار همیشگی داعیان دین در تمام زمان ها باشد رکن اساسی دعوت های دینی و حرکتهای اصلاحی تا قیامت و میراث جاویدان نبوت همین توحید است. و جعلها کلمه باقیه فی عقبه لملهم پرچمون "از حرف: ۱۷۸؛ و (خداوند) آن (سخن توحید و برانست از شرک و بت پرستی) را سخنی ماندگار در (میان) فرزندان او (حضرت ابراهیم علیه السلام) قرار داده؛ باشد که آنان باز گردند. اما سایر مظاهر جاهلیت مانند اطاعت از غیر الله، پذیرفتن داوری

غیر الله، تن دادن به قوانین غیر اسلامی و تأیید دولت هایی که بر پایه خلافت الهی و تنفیذ احکام شرع استوار نیستند، گرچه همگی در شمار موارد شرک قرار دارند، اما مرتبه آنها پس از موارد شرک جلی است که ذکر آن پیش از این گذشت. لذا به هیچ وجه نباید از اهمیت شرک جلی کاسته شود و در اصول بنیادی دعوت و تبلیغ و جهاد به آن جایگاهی ضمنی و حاشیه ای داده شود، یا اینکه شرک جلی با معانی اطاعت سیاسی و فرمانبرداری از حکومت در یک ردیف گذاشته شود و چنین پنداشته شود که شرک جلی و بت پرستی از ویژگیهای زمان جاهلیت قدیم بوده اند که اکنون روزگارشان سپری شده و دورشان گذشته است. همانا چنین نگرشی بی مهری و جسارت به دعوت انبیا و کوشش های آنان و شک در جاودانگی قرآن و اینکه آخرین کتاب الهی باشد، است، و شک است در اینکه منہاج نبوت صحیحی باشد که خداوند آن را پسندیده و برگزیده است و موفقیت و نمردهی ای در حق آن قرار داده است که هیچ منہاج و روش کار اصلاح گرانه دیگری از آن برخوردار نیست.

توصیه ای به جوانان و داعیان و اهل قلم با توجه به رسالت خطیر جوانان و دعوتگران و اهل قلم در عرصه بیداری اسلامی، آنان را به یک مطلب مهم اکیداً توصیه می کنم که چکیدهٔ تجربیات و مطالعات طولانی من است و فقط بعد از تجربه و مطالعه طولانی به قدر و اهمیت آن می توان بی برد.

آن توصیه مهم این است که مبدا تصور کنند که حقیقت بعضی از اصطلاحات اساسی قرآن (مانند الله، رب، دین و عبادت) زیر پرده های جهل مانده و امت اسلامی چندین قرن از فهم آنها ناتوان بوده است. (۸)